

# همسویی با روند جهانی شدن اقتصاد جهش صادرات غیر نفتی را ممکن می‌سازد

اشاره:

در سال‌های پس از خاتمه جنگ دوم جهانی و همزمان با گسترش تجارت جهانی و سیاست‌های حمایت‌گرایانه بازرگانی، بحث در خصوص آزادسازی تجارت و امکان دستیابی بیشتر به بازارها در عرصه بین‌المللی گسترش یافت و چند دور مذاکرات تجاری چندجانبه که ماحصل تمام آنها در موافقتنامه‌های گفت‌وگوهای دور اروگوئه تبلور یافت، فضای مساعدی را برای آزادسازی تجاری، سرمایه‌گذاری، بازارهای پولی و مالی و خدمات ایجاد کرد.

در تمام مذاکرات چندجانبه، همواره کشورهای در حال توسعه نگران وضعیت اقتصادی خود و سهمشان در بازار بین‌المللی بودند. با این حال کشورهایی که پا پیش نهاده و در دور مذاکرات چندجانبه مشارکت بیشتری پیدا کردند، نه تنها توانستند امتیازاتی را برای دستیابی بیشتر به بازارهای کشورهای صنعتی برای خود کسب کنند، بلکه الزاماتی را برای ادغام در اقتصاد و تجارت جهانی برای خود متصور ساختند که برنامه‌ریزی برای انجام اصلاحات ساختاری در این‌گونه کشورها را هدف‌گذاری و عملیاتی ساخت. در نتیجه انجام این اصلاحات، امروز شاهد تقویت بنیه رقابت این کشورها و رشد صادراتشان به بازارهای جهانی هستیم و در همین حال تجارت و به ویژه صادرات موتور محرکه رشد اقتصادی آنها شده است.

اما پاره‌ای از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، به لحاظ بی‌توجهی به روند اقتصاد و تجارت جهانی و دوری جستن از اصلاحات اقتصادی نه‌تنها قادر نشده‌اند عقب‌ماندگی اقتصادی خود را التیام بخشند، بلکه با رشد جمعیت و تقاضای داخلی همزمان با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات راه دور، امروز با انتظارات وسیع جمعیت خود روبه‌رو هستند. در حالی که توان آنها برای بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق در راستای تسریع رشد اقتصادی و صادرات کمابیش تحلیل رفته است.

با توجه به تحولات جهانی شدن اقتصاد و موقعیت خاص اقتصادی ایران، در این مقاله به بررسی آثار جهانی شدن بر اقتصاد و صادرات ایران می‌پردازیم.

در سال‌های پس از خاتمه	جهش صادرات غیر نفتی به گوش	اقتصاد ایران توانست ارزش
جنگ تحمیلی و در جریان	رسیده است. در برنامه اول که اتکا	صادرات غیر نفتی را از حدود یک
برنامه‌ریزی‌های توسعه، همواره	بیشتر به ساخت داخل کردن و	میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به ۴/۸
ندای کاهش اتکا به درآمدهای	تأمین نیازها از درون اقتصاد برای	میلیارد دلار در سال ۱۳۷۳ (سال
حاصل از صادرات نفت و رشد و	جایگزینی واردات مدنظر بود،	تکمیلی اجرای برنامه اول) برساند.

این رشد درخور توجه صادرات غیرنفتی به تعبیر بسیاری از کارشناسان، پایگاه درخور توجهی نداشته، زیرا که از افزایش قابل توجه صدور کالاهای سنتی (فرش دستباف و محصولات کشاورزی) ناشی شد و در سایه تفاوت نرخ ارز و رانت‌های موجود در این زمینه تحصیل شد و حتی برخی کارشناسان صادرات غیرنفتی، راهی برای خروج سرمایه از کشور در شرایطی که کنترل‌های شدید ارزی در این زمینه وجود داشت، تعبیر کرده‌اند.

در برنامه دوم روند بازسازی اقتصادی تا حدودی با کندی مواجه شد که متأثر از بدهی‌های خارجی انباشته شده بر اثر استقراض برای اجرای طرح‌های اقتصادی بود. با این حال سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در برنامه اول و دوم که بخش عمده آن به بخش‌های نفت و گاز و پتروشیمی، طرح‌های سدسازی و نیروگاه‌سازی و نیز بهبود نسبی صنعت به ویژه صنایع سنگین (فولادسازی و...) سرازیر شد، به جهت برآوردهای ناقص از اثرگذاری آنها بر بنیه صادرات غیرنفتی نتوانسته است تأثیر بسزایی در افزایش صادرات غیرنفتی کشور به جا گذارد. در همین حال

سیاست صرفه‌جویی ارزی (محدودیت واردات و کنترل‌های ارزی) اثر منفی بر صادرات کشور داشت، به گونه‌ای که ارزش صادرات غیرنفتی ایران در برنامه دوم (۷۸-۱۳۷۴) در حدود سالانه ۳ میلیارد دلار باقی ماند.

با شروع سومین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۸۳-۱۳۷۹) سیاست جهش صادراتی به عنوان محور توسعه اقتصادی مطرح شد، اما با گذشت دو سال از اجرای این برنامه و اقداماتی که در خصوص آزادسازی تجارت خارجی، مقررات‌زدایی و تشویق صادرات غیرنفتی صورت گرفت، ماحصل کار صادراتی کمتر از ۴ میلیارد دلار در سال بوده است.

به عقیده کارشناسان سیاست‌های تشویقی صادرات غیرنفتی به لحاظ بی‌توجهی به نظام تجارت جهانی و جهانی شدن اقتصاد و نیز کندی روند اصلاحات اقتصادی، در عمل با شکست مواجه شد و در صورت تداوم نیز نمی‌تواند گره کور صادرات غیرنفتی کشور را بگشاید.

این در حالی است که در سومین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی ایران، ارزش صادرات غیرنفتی در مجموع ۳۴/۷ میلیارد

دلار و خدمات ۶/۷ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. هر چند که برخی کارشناسان دستیابی به این ارقام را ناممکن نمی‌دانند، اما متذکر می‌شوند که با تداوم روند کنونی سیاست‌های اقتصادی کشور، تحصیل این ارقام بسیار دشوار خواهد بود.

بر اساس پیش‌بینی‌های انجام شده در این برنامه، ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی برای سال ۱۳۷۹ حدود ۴/۶ میلیارد دلار و برای سال ۱۳۸۰ نزدیک به ۶ میلیارد دلار اعلام شده بود. اما آمارهای اولیه شده از سوی گمرک جمهوری اسلامی ایران، ارزش صادراتی غیرنفتی در سال‌های یادشده را در حدود ۳/۸ میلیارد دلار اعلام می‌کند که فاصله درخور توجهی با ارقام پیش‌بینی شده در برنامه دارد.

اما آنچه که مانع از تحقق اهداف صادراتی است، از ابعاد گوناگون قابل بررسی است.

نخست آنکه برای کسب سهم مناسب در تجارت جهانی، ضرورت دارد که توان رقابت تولیدات کشور افزایش یابد و برای این منظور ارتقای کیفیت، کاهش قیمت تمام شده و بازاریابی در بازارهای هدف الزامی است. با وجود تلاش‌هایی که بخش خصوصی دخیل در تجارت به

عمل می آورد، بازاریابی کالاهای صادراتی به لحاظ فقدان قدرت رقابت محصولات تولیدی بر اثر افزایش مستمر قیمت نسبی کالاها در عمل نتایج مثبتی به بار نیاورده است.

به عقیده کارشناسان، عزم ملی برای جهش در صادرات غیرنفتی در کشور وجود ندارد و مسؤولان تنها با اتکا به تأمین نیازهای بازرداخلي و توقعات مردم تصمیم سازی می کنند و نگاهی جدی به آنچه در برون مرزها در عرصه اقتصاد و تجارت رخ می دهد، ندارند. این بی توجهی نه تنها بر بخش صادرات غیرنفتی و عرصه اصلی یعنی تولید کالاهای قابل صدور اثر منفی بجا گذارده، بلکه توقعات بازار داخلی را نیز برآورد نکرده است. محصولات بخش های کشاورزی و صنعت با قیمت تمام شده بالا و کیفیت غیرقابل رقابت یا تولیدات مشابه خارجی، حتی در بازار داخلی نیز با مشکل فروش روبه رو شده و اکنون صنایع کشور روبه ورشکستگی پیش می روند.

برای اقتصاد ایران که به شدت از تحولات بازار جهانی نفت آسیب پذیر است، ورشکستگی بخش های مولد اقتصادی، دشواری ها و دغدغه های موجود به

ویژه در زمینه بیکاری و تورم را دامن خواهد زد. با این وصف، مسؤولان و برنامه ریزان می بایست با توجه به روند جهانی شدن اقتصاد، هر چه سریع تر در فکر تحولات اساسی و اصلاحات ساختاری باشند. اما به لحاظ فقدان عزم و تعهد ملی به این مهم، شاهد از دست رفتن فرصت های بازسازی اقتصادی هستیم.

برنامه ریزی بلندمدت ایران هدف دستیابی به ۲۰۰ میلیارد دلار صادرات در افق سال ۱۴۰۰ را جست وجو می کند که با توجه به سهم جمعیتی کشور و نیز توانمندی های بالقوه و بالفعل اقتصاد ایران، چندان بعید نیست، مگر آنکه در سال های آتی نیز همانند گذشته عمل کنیم که در این حالت صادرات ۳ تا ۴ میلیارد دلاری سالانه ایران هرگز فراتر از این رقم نخواهد رفت و چه بسا به سطح یک تا ۲ میلیارد دلار در سال نزول کند. این امر بحران جدی در اقتصاد کشور ایجاد خواهد کرد و با استهلاک سرمایه گذاری های موجود، اشتغال در ایران به شدت آسیب خواهد دید و بحران های اجتماعی گسترش خواهد یافت.

به عقیده کارشناسان، دولت فرصت محدودی دارد که با توجه جدی به روند جهانی شدن اقتصاد،

پایه های تحول اساسی و اصلاحات ساختاری را به قوت و سرعت بنیان گذارد. این اصلاحات در مرحله نخست در دستگاه دولتی و در فرایند قانون گذاری در کشور می بایست پایه گذاری شود. اقتصاد ایران که نزدیک به ۸۰ درصد فعالیت های آن به نوعی به دولت مربوط می شود، انگیزه و توان انجام اصلاحات، تغییر ساختار اداری و مدیریتی را ندارد و فقط می توان با تغییرات اساسی در قوانین، به ویژه قوانین سرمایه گذاری خارجی، امنیت اقتصادی، مالیاتی، کار و... آزادسازی و کاهش بدنه سنگین دولت از طریق گسترش و تسریع خصوصی سازی و افت تصدی گری دولت، اصلاحات واقعی را جایگزین کرد.

در حال حاضر، به لحاظ فقدان وفاق ملی در این زمینه، تصمیم سازی ها و قانون گذاری ها با کندی و گاه ملاحظات غیراقتصادی صورت می گیرد که خسارات جبران ناپذیر آن را نه تنها اکنون، بلکه در آینده نیز شاهد خواهیم بود.

کارشناسان با اشاره به طرح موضوع عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت (WTO) در سومین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

کشور، اظهار می‌دارند که در قانون برنامه سوم دیدگاه روشنی در این زمینه ارایه شده است، اما دستگاه قانون‌گذاری و بدنه اجرایی همسو با آن حرکت نمی‌کند.

آنها عقیده دارند که روند جهانی شدن اقتصاد، الزاماتی را برای کشورهای در حال توسعه از جمله ایران که خواستار مشارکت وسیع‌تر در نظام اقتصاد و تجارت جهانی است، به همراه می‌آورد که اصلاحات اقتصادی بخش عمده آن را تشکیل می‌دهد. چنانچه اعتقاد واقعی به این امر حیاتی وجود داشته باشد، می‌بایست قوای سه‌گانه تسهیلات و ترتیباتی را برای اجرای اصلاحات به عمل آورند.

به عقیده کارشناسان، کندی تصمیم‌گیری در خصوص قانون سرمایه‌گذاری خارجی، یکی از مباحث مهم است که می‌تواند اقتصاد ایران را متحول سازد. تجربیات جهانی در خصوص تأثیر مثبت جریان ورود سرمایه‌گذاری خارجی در رشد تولید ناخالص ملی نشان می‌دهد که آزادسازی بازار سرمایه و جلب و جذب سرمایه‌گذاری خارجی نه تنها بهره‌گیری از استعدادهای توانمندی‌ها و مزیت‌های نسبی اقتصاد کشور را میسر می‌سازند، بلکه زمینه ایجاد فرصت‌های شغلی، رشد مهارت

نیروی انسانی، افزایش صادرات و... را فراهم می‌سازد. اما اقتصاد ایران نسبت به این مقوله مهم و اساسی با بی‌توجهی مواجه شده و شاهد هستیم که حجم سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ایران در محدوده یک میلیارد دلار باقی مانده است. این در حالی است که برخی کشورهای در حال توسعه سالانه بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب می‌کنند و رشد صادرات آنها به مراتب از سرمایه‌گذاری‌های جذب شده در یک سال فراتر رفته است.

کارشناسان بر این باورند که با تصویب قانون مؤثر در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی به ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم، می‌توان تحولی اساسی در اقتصاد ایران در بخش‌های تولید و صادرات و نیز رفاه اجتماعی و اشتغال ایجاد کرد. مشروط بر آنکه فضای سیاسی کشور به ویژه در بخش سیاست خارجی به تنش‌زدایی در روابط خارجی و توجه به منافع ملی شکل بگیرد و درجه مخاطره (ریسک) سرمایه‌گذاری در ایران سال به سال کاهش پیدا کند و اعتماد سرمایه‌گذاران بین‌المللی افزایش یابد.

گذشته از آزادسازی سرمایه‌گذاری خارجی و خروج

سود حاصل از سرمایه‌گذاری به خارج از کشور، انجام اصلاحات ساختاری در بخش دولتی الزامی است. تشریفات اداری زاید و دست‌وپاگیر، تسلط بخش دولتی بر فعالیت‌های اقتصادی و فقدان انگیزه مدیریت دولتی برای ارتقای کارایی بنگاه‌های اقتصادی، زمینه فساد اقتصادی و مالی را نیز دامن زده است.

رانت خواری، اختلاس، ارتشا و... از مواردی است که نه تنها بر میزان رضایتمندی شهروندان و انگیزه آنها برای مشارکت در توسعه اقتصادی اثر منفی دارد، بلکه برای سرمایه‌گذاران خارجی نیز نقطه تاریکی است که عبور از آن دشوار و با هزینه زیاد امکان‌پذیر خواهد شد.

این در حالی است که سرمایه‌گذاران بین‌المللی هیچ الزامی برای سرمایه‌گذاری در ایران ندارند، بلکه آنها فرصت‌های سرمایه‌گذاری را در سراسر جهان جست‌وجو می‌کنند و جایی که امنیت بیشتر را احساس کنند، حتی به کسب سود کمتر رضایت می‌دهند. با این وصف، کاهش حجم تصدی دولت از طریق خصوصی‌سازی و واگذاری بنگاه‌های اقتصادی وابسته به دولت ضرورتی است که زمینه‌های

رانت خواری، فساد اداری و مالی و اقتصادی را کاهش می‌دهد.

به عقیده کارشناسان، دولت کوچکتر و کارآمدتر نیاز واقعی ایران امروز است که می‌تواند با انحصارطلبی‌ها و رانت‌خواهی‌ها به طور قوی برخورد کند و اصلاحات ساختاری را به سلامت به انجام برساند. در همین حال بنگاه‌های اقتصادی واگذار شده به بخش خصوصی می‌تواند با بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری خارجی مشترک به فناوری روز و قدرت رقابت بیشتر نایل آید و همسو با جریان جهانی شدن اقتصاد حرکت کرده و سهم بیشتر خود را در بازارهای جهانی بجوید.

دولت چنانچه بتواند به یک مسأله اساسی یعنی تورم‌زدایی در اقتصاد کشور پاسخ دهد، به خودی خود فرآیند تسریع رشد اقتصادی، جهش در صادرات غیرنفتی، ایجاد اشتغال مولد و... با موفقیت قابل اجراست.

افزایش بهای خدمات دولتی که از ابتدای برنامه دوم تاکنون تداوم یافته، نه تنها فشارهای تورمی را به مصرف‌کننده داخلی تحمیل کرده، بلکه برای بخش‌های تولیدی و مولد اقتصاد نیز تضعیف‌کننده رقابت و رکود فعالیت را به همراه داشته است. این در حالی است که در

دنای امروز با پیشرفت‌های فناوری روزبه‌روز بهای خدمات برای مصرف‌کنندگان روبه نزول و میزان دسترسی آنها به خدمات با کیفیت و قیمت مناسب‌تر تسهیل می‌گردد.

اصلاحات ساختاری برای تورم‌زدایی در اقتصاد ایران منوط به کاهش هزینه‌های بخش عمومی و کسری بودجه دولت است که در سایه دولت کوچکتر و کارآمدتر امکان‌پذیر است. از سوی دیگر سیاست‌های پولی و ارزی اتخاذ شده در کشور چندان همسویی با روند جهانی شدن اقتصاد ندارد. در بخش پولی برای مبارزه با تورم همواره نرخ‌های بالای بهره گزینش می‌شود، به طوری که نرخ بهره در ایران به طور متوسط به ۱۹ درصد می‌رسد، در حالی که در بازارهای جهانی این رقم به ۳ تا ۴ درصد می‌رسد.

نرخ‌های بهره بالا موجب شده که صنایع و بنگاه‌های تولیدی، تقاضای دریافت اعتبارات برای تجدید حیات و بازسازی خود را محدود سازند. زیرا که بازپرداخت اقساط اعتبارات (بدهی و سود) چنان سنگینی می‌کند که اغلب فعالان اقتصادی و کارآفرینان نگران آن هستند که مبادا توان بازپرداخت را نداشته باشند و اندک سرمایه‌گذاری آنها توسط بانک‌ها مصادره شود.

با توجه به آنکه اغلب صنایع ایران به ویژه در بخش نساجی که سهم بسزایی در اشتغال صنعتی کشور دارد، نیازمند بازسازی و بهره‌گیری از فناوری روز می‌باشند، مقاومت بانک مرکزی در برابر استفاده آنها از منابع بانک‌های خارجی، توجیه اقتصادی و عقلایی ندارد. با این وصف اتخاذ سیاست‌های راهبردی برای آزادسازی بازار سرمایه و بازار پول (همانند اجازه فعالیت به بانک‌های خارجی) ضرورتی غیرقابل انکار است که تأثیر مثبت در تجدیدحیات صنایع کشور و تأمین اعتبارات طرح‌های سرمایه‌گذاری صادرات‌گرا با هزینه کمتر بجا خواهد گذارد.

در بخش خدمات نیز تحول و اصلاحات ساختاری الزامی است. بانک‌ها، بیمه‌ها و دیگر خدمات با جذب مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی قادر به ارائه خدمات ارزان‌تر و با کیفیت مناسب به متقاضیان را خواهند داشت. دوری جستن از روند جهانی شدن در عرصه آزادسازی خدمات مالی، نه تنها کمکی به اقتصاد بحران‌زده کشور نخواهد کرد، بلکه فرصت‌های تجاری ارزشمند و تقویت بنیه رقابت و صادرات غیرنفتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کارشناسان عقیده دارند، تنها در شرایطی اصلاحات اقتصادی در ایران به مرحله عمل خواهد رسید که دولت به همسویی با روند جهانی شدن اقتصاد متعهد گردد و اصلاحات را در این راستا با قدرت و قوت پیگیری کند. بازارهای جهانی در سایه ارتقای

صادرکنندگان ایرانی را در حاشیه بازار قرار می دهند. توجه به این نکته که هزینه تمام شده در بخش تولید در ایران در سال های اخیر با افزایش فشارهای تورمی، صعود کرده و در مقابل تولیدات مشابه خارجی با بهره گیری از فناوری روز برای

زمینه رقابت پذیری اقتصاد کشور و جهش در صادرات غیرنفتی را مهیا سازد. باید پذیریم که جهانی شدن اقتصاد، واقعیتی غیرقابل انکار است و فرصت کشورهای در حال توسعه از جمله ایران برای مشارکت در اقتصاد و تجارت

جهانی کمتر از یک درصد است. اگر در این مدت اصلاحات برای تقویت بنیه رقابت به انجام رسد،

سیاست های تشویقی صادرات غیرنفتی به لحاظ بی توجهی به نظام اقتصاد و تجارت جهانی و کندی روند اصلاحات ساختار اقتصادی، در عمل با شکست مواجه شده و در صورت تداوم روند کنونی نیز نمی تواند گره کور صادرات غیرنفتی را بگشاید.

توان رقابت شرکت های برخوردار از فناوری پیشرفته، روزه روز تحت تاثیر بیشتر قرار می گیرد و شرکت های

پذیرنده اصلاحات ساختاری و قادر به جذب سرمایه گذاری و فناوری روز می توانند در این بازار حضوری قوی داشته باشند. هر اندازه که فاصله اقتصاد ایران و شرکت های ایرانی با بازارهای جهانی و فرآیند جهانی شدن اقتصاد بیشتر شود، به همان میزان فرصت های جهش در صادرات غیرنفتی از دسترس خارج خواهد شد.

تولید در مقیاس وسیع و کاهش فشار تورم در اقتصاد ملی توانسته اند قیمت فروش را پایین آورند و گوی رقابت را از آن خود سازند، نشانگر این واقعیت است که بازارهای صادراتی ایران (حتی بازارهای سنتی) به تدریج از دسترس خارج می شود. با این وصف، تعهد دولت به ایجاد فضای امن اقتصادی، مقررات زدایی، کاهش بار هزینه بنگاه های اقتصادی مولد، جلب و جذب سرمایه گذاری مستقیم و مشترک خارجی، آزادسازی فعالیت بانک ها و بیمه های خارجی، تغییر در قوانین مالیاتی و کار می تواند

می توان انتظار داشت که دورنمای صادرات غیرنفتی در افق سال ۱۴۰۰ تحقق پیدا خواهد کرد و در سایه صادرات ۲۰۰ میلیارد دلاری کشور، میلیون ها فرصت شغلی ایجاد و رشد اقتصادی کشور تریع خواهد شد. نگرانی از چالش های پیش رو در انجام اصلاحات با توجه به نتایج مثبتی که در آینده خواهد داشت، بی دلیل و فاقد منطق است و سیاست های محافظه کارانه راه به جایی نخواهد برد.

نگاهی به وضع صادرات فرش، پوشاک، فرآورده های غذایی، محصولات صنعتی و... نشان می دهد که تازه واردان به بازارهای جهانی در سال های اخیر به سرعت سهم ایران را می ربایند و